

می گوید: بله او را دیده‌ام؛ در حالی که وصف وی چنین است...^{۴۱} شبیه این سؤال از سفیر دوم می شود، و او نیز به همین شکل پاسخ می گوید.^{۴۲} در موردی دیگر، پاسخ می دهد: «بله، آخرین عهد من با وی، در کنار بیت الله الحرام بود؛ در حالی که به خداوند عرضه می داشت: خداوندا! آنچه که به من وعده داده‌ای، منجز فرما.»^{۴۳} به طور قطع، سفیر سوم و چهارم نیز توفیق ملاقات با شخص حضرت حجت علیه السلام را به کرات داشته‌اند. به عنوان مؤیدی بر این سخن، می توان به روایت شیخ طوسی اشاره کرد که نشانگر صدور توقیع مربوط به لعن «شلمغانی» به وسیله «ابن روح» است؛ در حالی که وی در زندان مقتدر عباسی به سر می برد!^{۴۴} محتمل ترین وجه آن است که امام، شخصاً و به اعجاز، این توقیع را در زندان به وی رسانده باشد.

بدین ترتیب، شیوه طبیعی آن است که خود سفیران به طور سری و مخفیانه، با امام علیه السلام ملاقات و نامه‌های حاوی سؤالات را بر حضرتش عرضه کرده باشند. برخی از محققان،^{۴۵} برای این سخن، به دو مرجح تمسک کرده‌اند:

۱. غالباً پاسخ سؤالات، با قدری تأخیر عرضه می شد، که نشان از حرکتی طبیعی در عرضه سؤال بر امام علیه السلام و اخذ جواب دارد؛ و اگر در تمام موارد، صدور توقیعات همراه با اعجاز بود، تأخیر حاصل نمی شد.

۲. برخی شواهد، حاکی از آن است که سفیران، بعضی مسائل عقیدتی و دینی را از خود امام علیه السلام شنیده و به دیگران عرضه می کردند. به عنوان نمونه، می توان به سخن «حسین بن روح» به یکی از شیعیان اشاره کرد - که درباره سخنان «ابن روح» و این که از جانب خود او است یا از جانب حضرت حجت علیه السلام، تردید داشت - «ابن روح» در پاسخ فرمود: «اگر از آسمان سقوط کنم و پرنندگان مرا بدرند و یا باد مرا به مکان دوردستی پرتاب کند، نزد من محبوب تر از آن است که از جانب خود سخن گویم. این که گفتم، از اصل، و شنیده شده از حجت علیه السلام است.»^{۴۶}

پاسخ‌های شفاهی

در بیشتر موارد، نامه‌های حاوی سؤالات و یا درخواست‌های شفاهی شیعیان، به طور



معمول از طریق صدور توقیعات، پاسخ داده می‌شد؛ ولی در مواردی، طبق مصالح، پاسخ به صورت شفاهی، از سوی سفیر یا خادم حضرت به سؤال کننده عرضه می‌شد.^{۴۷} در مواردی، به طریق معجزه‌آسا شخص سؤال کننده، صدایی می‌شنید؛ بدون آن که صاحب صدا را ببیند و پاسخ مشکل خود را بدین گونه اخذ می‌کرد.^{۴۸} در مواردی نیز، به جهت مصالحی، اصلاً پاسخی صادر نمی‌شد.^{۴۹}

«چگونگی تحویل توقیعات به وکلا و شیعیان»

پرسشی که در این جا مطرح است آن که، پس از صدور توقیعات، چگونگی تحویل آنها به وکیلان و سپس شیعیان مقیم در ناحیه‌های دوردست، چگونه بوده است؟ گرچه در برخی از روایات، تصریح شده که پیک‌های مخصوصی، حامل پیام‌ها و توقیعات «ناحیه مقدسه» به نواحی دور دست بوده‌اند؛ ولی روایات دیگر در این باره سکوت کرده و به اجمال گذشته‌اند. به عنوان نمونه، توقیعات بسیاری به دست «ابوالحسین اسدی» - که از باب‌های معروف عصر غیبت صغری و وکیل‌الوکلائی منطقه ری و نواحی شرقی ایران بود - صادر شده است.^{۵۰} با توجه به بعد مسافت بین ری، بغداد و سامراء، این سؤال مطرح می‌شود که آیا پیک‌ها و وسایطی، حامل توقیعات برای وی بوده‌اند و یا آن که خرق عادت و اعجازی، در میان بوده است؟ البته تا زمانی که دلیلی برای اعجاز نبود، باید اصل را بر روال طبیعی امور نهاد؛ ولی در مورد «قاسم بن علاء» - که وکیل ناحیه آذربایجان بوده و توقیعات متعددی نیز به دست وی صادر شده - روایت شیخ طوسی نشانگر وجود پیک مخصوصی است که واسطه و رابط بین عراق و مناطقی از ایران (همچون آذربایجان) بوده است.^{۵۱}

بنابراین، می‌توان این نقل را قرینه و شاهی، دالّ بر وجود پیک‌ها و وسایط در ایصال و تحویل توقیعات به سایر نواحی دوردست دانست؛ چنان که روایت «ابوالادیان» - که حاکی از ارسال وی به مدائن از سوی امام عسکری علیه السلام برای تحویل نامه‌هایی به شیعیان



این منطقه، در اواخر عمر شریف حضرت است - از دیگر مؤیدات این سخن می باشد.^{۵۲} البته در مواردی که شیعیان یا وکیلان، مستقیماً سؤالات خود را در بغداد، بر سفیر عرضه می نمودند، توقیعات را مستقیماً از سفیر و یا با یک واسطه، از دستیار او دریافت می کردند. توقیعات، گاهی به طور خصوصی، صادر و خطاب به اشخاص معینی بود که سؤال یا درخواستی عرضه می کردند؛^{۵۳} و گاه شکل عمومی داشت، که در این موارد، سفیر و دستیاران وی موظف بودند آن را بر شیعیان نواحی مختلف عرضه کنند. در این موارد بود که توقیع به وسیله افراد مختلف استنساخ می شد. البته در مورد اول نیز گاه از سوی افراد علاقه مند، استنساخ صورت می گرفت؛ از نمونه های توقیعات عمومی، می توان به توقیعات صادر شده در لعن و طرد برخی از وکیلان خائن و مدعیان دروغین باییت (همچون «شلمغانی» و غیر او) اشاره کرد.^{۵۴}

استمرار صدور توقیعات و انقطاع آن

توقیعات «ناحیه مقدسه» در تمامی دوره غیبت صغری - به استثنای برهه ای کوتاه - به دست سفیران، باب ها و وکیلان امام دوازدهم علیه السلام صادر می شده است. روایت شیخ طوسی، حاکی از استمرار صدور توقیعات در طول این دوره است. شیخ طوسی درباره سفیر اول و دوّم گوید: «توقیعات صاحب الامر علیه السلام به دست عثمان بن سعید و پسرش محمد، برای شیعیان و خواص اصحاب امام عسکری علیه السلام خارج می شد»؛^{۵۵} و درباره سفیر دوّم گوید: «وی به مدت حدود پنجاه سال، متولی امر سفارت بود و مردم اموال خود را برای وی حمل می کردند. او نیز توقیعات را برای مردم خارج می ساخت؛ به همان خطی که در دوره زندگانی امام عسکری علیه السلام خارج می شد».^{۵۶} البته تعبیر پنجاه سال، با عنایت به دوره فعالیت وی در عصر امام عسکری علیه السلام، و در عصر نیابت پدرش می باشد.

در روایت مربوط به «قاسم بن علاء» نیز آمده که: «توقیعات صاحب الزمان علیه السلام به طور مستمر به دست ابو جعفر محمد بن عثمان عمری و پس از وی به دست ابوالقاسم حسین بن روح - قدس الله روحهما -



برای وی صادر می شد».^{۵۷}

«این نقل ها حاکی از استمرار صدور توقیعات، در عصر سفیر دوّم و سوّم است؛ در عین حال، «ابوسهل نوبختی» در کتاب *التنبیه فی الامامة*،^{۵۸} مدعی است که پس از شهادت امام عسکری علیه السلام، برای مدتی بیش از بیست سال، توقیعات حضرت مهدی علیه السلام برای شیعیان خارج می شد و سپس انقطاعی در صدور این توقیعات حاصل گردید. بر این اساس، برخی از محققان، دوره انقطاع در صدور توقیعات را بین ۲۸۰ تا ۲۹۰ ه. ق، و حتی تا پایان دوره سفارت سفیر دوّم (۳۰۵ ه. ق) برآورد کرده اند؛^{۵۹} ولی با توجه به شواهدی که ارائه شد، این سخن قابل پذیرش نیست. کلام «ابوسهل نوبختی» نیز قابل حمل بر انقطاع موقت توقیعات، به علت بروز شرایط حادّ و سخت برای شیعیان در عصر «معتضد عباسی» است که اقتضا می کرد شیعیان، کمتر با سفیر مرتبط شوند و سفیر نیز به جهت عرضه توقیعات، مجبور به ملاقات با شیعیان نباشد. روایت شیخ طوسی درباره شرایط عصر معتضد چنین است: «در زمان معتضد امر بر شیعیان، جدّاً دشوار و سخت بود و از شمشیرها خون می چکید! کمتر کسی نسبت به آنچه برای ابوجعفر عمری حمل می شد، اطلاع می یافت! و به حامل اموال، تنها گفته می شد: به فلان موضع برو و آنچه آورده ای تحویل بده؛ بدون آن که به وی رسیدی داده شود و یا بر چیزی اطلاع حاصل کند».^{۶۰}

پس از مدتی، صدور توقیعات ادامه یافت و در عصر سفیر سوّم نیز توقیعات متعددی از جانب «ناحیه مقدّسه» برای شیعیان خارج شد. در عصر سفیر چهارم - با توجه به کوتاهی دوران سفارتش - توقیعات زیادی گزارش نشده است؛ ولی معروف ترین توقیعات در این عصر، آخرین آنها است که اعلام گرّ پایان عصر «غیبت صغری» بود.^{۶۱}

شایان ذکر است که در عصر «غیبت کبری» نیز توقیعاتی از سوی «ناحیه مقدّسه»، خطاب به برخی از بزرگان شیعه، صادر شده که به عنوان نمونه، می توان به توقیعات صادر شده برای شیخ مفید اشاره کرد.^{۶۲} البته برخی از محققان، پیام صادر شده از سوی حضرت حجت علیه السلام برای آیت الله العظمی سید ابوالحسن اصفهانی را نیز از مقوله «توقیعات ناحیه»



مضامین نامه‌ها و توقیعات امامان شیعه علیهم‌السلام

چنان که در مباحث پیشین یادآور شدیم، نامه‌ها و توقیعات ائمه علیهم‌السلام در زمینه‌های مختلف، به طور مستمر به وسیله دستیاران و وکیلان آنان، به دست شیعیان می‌رسید. این نوشته‌ها، یا پاسخ به سؤال و درخواستی بود، و یا ابتدائاً برای بیان مطلب و راهنمایی و دستور عمل، برای شیعیان صادر می‌شد، و یا پاسخ به نامه برخی از خلفا و صاحب منصبان عباسی بود.

بررسی مضامین تعداد بسیاری از این مکتوبات، این معنا را ثابت می‌کند که امامان شیعه علیهم‌السلام در هر زمینه ممکن، مورد مراجعه، مشورت و یاری طلبی از سوی شیعیان بودند؛ و این، حتی شامل امور بسیار جزئی و شخصی زندگی؛ همچون خرید و فروش کنیز یا غلام یا دکان و اقدام برای فرزند دار شدن و امثال آن می‌شد. با بررسی محتوا و مضامین این مکتوبات، می‌توان آنها را تحت بیست عنوان نسبتاً کلی گنجانند، که ذیلاً بدان می‌پردازیم و فهرستی از نمونه‌های متعدد مربوط به هر عنوان را در پی نوشت ارائه خواهیم نمود. عناوین یاد شده عبارت است از:

● اعلام تعیین و نصب وکیلان و توثیق و مدح برخی از آنان، و بیان شخصیت ایشان به شیعیان؛^{۶۴}

● انجام دادن راهنمایی‌های لازم نسبت به وکیلان و کارگزاران ائمه علیهم‌السلام؛^{۶۵}

● پاسخ به سؤالات مختلف دینی، در زمینه‌های فقهی، کلامی، تفسیری، حدیثی، تاریخی و ارائه مواعظ اخلاقی؛^{۶۶}

● اعلام رسید وجوه شرعی و اموال تحویل شده به وکیلان ائمه علیهم‌السلام، و یا طلب وجوه شرعی؛^{۶۷}



- معرفی امام معصوم علیه السلام به شیعیان؛^{۶۸}
- دفاع از مظلوم، و بشارت رفع ظلم به شیعیان؛^{۶۹}
- اعلام خیانت خائنان، غلوّ غالیان، انحراف منحرفان و ردّ بر آنان؛^{۷۰}
- نامهٔ یک امام به امام بعدی یا به برخی از خلفای عباسی؛^{۷۱}
- نهی از امور غیر امنیتی و غیر شرعی؛^{۷۲}
- اعلام نفرین امام علیه السلام بر ضدّ مخالفان و افراد منحرف و فاسد؛^{۷۳}
- حسابرسی و انتقاد از عملکرد برخی افراد؛^{۷۴}
- پاسخ به درخواست‌های مختلف جزئی، همچون درخواست وجه یا کفن یا دست خط یا تقسیط و جوه شرعی؛^{۷۵}
- پاسخ به استیذان شیعیان برای امور مختلف شخصی؛ همچون انجام حج، سفر، فرزند دار شدن، خرید و فروش و...؛^{۷۶}
- پاسخ به طلب دعا از سوی شیعیان در زمینه‌های مختلف؛^{۷۷}
- اخبار و پیش‌گویی از امور مخفی و مافی الضمیر افراد، و حوادث جزئی یا کلی آینده؛^{۷۸}
- اعلام وفات یا تاریخ وفات افراد؛^{۷۹}
- اعلام نیازهای شخصی و روزمرهٔ امامان علیهم السلام به خادمان؛^{۸۰}
- پاسخ به بعضی از انتقادات بر ائمه علیهم السلام؛^{۸۱}
- اعلام عفو و قبول عذر برخی شیعیان؛^{۸۲}
- پیام تعزیت در رحلت سفیر و نمایندهٔ امام علیه السلام یا افراد دیگر.^{۸۳}





پی نوشت ها:

۱. رجال کشی، تصحیح حسن مصطفوی، مشهد، ۱۳۴۸ ش، ص ۴۳۱، ح ۸۰۷ و ۸۰۸
۲. همان، ص ۴۳۶، ح ۸۲۱
۳. معادن الحکمة، محمدبن محسن فیض کاشانی، قم، انتشارات جامعه مدرسین، ج ۲، صص ۱۴۵-۱۴۷، ح ۱۳۵ و ص ۱۷۲، ح ۱۴۱
۴. همچون نامه امام رضا علیه السلام به «محمدبن سنان» در پاسخ به نامه وی؛ همان، ج ۲، ص ۱۵۰، ح ۱۳۶ از علل الشرایع، ص ۲۷۹، ص طبع قم؛ و نامه امام جواد علیه السلام به «ابوعلی احمدبن حماد مروزی» در پاسخ به نامه مفصل وی؛ همان، ج ۲، ص ۱۹۹، ح ۱۵۲ و نامه امام جواد علیه السلام به علی بن مهزیار اهوازی و مدح او؛ همان، ج ۲، ص ۲۰۰، ح ۱۵۶، از کتاب الغیبة، شیخ طوسی، بیروت، دارالکتاب الاسلامی، ۱۴۱۲ ق، ص ۲۱۱؛ و نامه امام هادی علیه السلام به «علی بن بلال»؛ معادن الحکمة، ج ۲، ص ۲۳۵، ح ۱۵۸ از توحید صدوق، ص ۴۵۹؛ و نامه امام هادی علیه السلام به «علی بن عمرو قزوینی» درباره «فارس بن حاتم قزوینی»؛ همان، ج ۲، ص ۲۳۰، ح ۱۶۲؛ و نامه امام هادی علیه السلام به «محمدبن فرج» و هشدار به وی به جهت خطر دستگیری؛ همان، ج ۲، ص ۲۴۴، ح ۱۶۸-۱۷۰ از کافی، ج ۱، ص ۵۰۰؛ و نامه امام عسکری علیه السلام به «اسحاق بن اسماعیل نیشابوری» و جمعی دیگر از وکیلان؛ معادن الحکمة، ج ۲، ص ۲۶۶، ح ۱۹۱ از رجال کشی، ص ۵۷۵، ح ۱۰۸۸؛ و نامه های امام عسکری علیه السلام به عثمان بن سعید عمری؛ مناقب آل ابی طالب، محمد بن شهر آشوب سروری مازندرانی، بیروت، دارالاضواء، ۱۴۰۵ ق، ج ۴، صص ۴۲۷ و ۴۲۸
۵. الخرائج و الجرائح، ابوالحسن سعید بن هبة الله، قطب الدین راوندی، به تحقیق مؤسسة الامام المهدی علیه السلام، قم، ۱۴۰۹ ق، ج ۲، ص ۷۱۵
۶. معادن الحکمة، ج ۲، صص ۱۳۷-۱۴۰ از رجال کشی، ص ۲۸۳ و روضة کافی، صص ۱۲۴-۱۲۶
۷. ر.ک. فرهنگ بزرگ جامع نوین، (ترجمه المنجد) ج ۲، ص ۲۲۱۵
۸. ر.ک. تاج العروس، محمد مرتضی زبیدی، بیروت، دار مکتبه الحیاة، بی تا، ج ۵، ص ۵۴۹
۹. درباره موارد یاد شده ر.ک: لغت نامه دهخدا، واژه «توقیع»
۱۰. تاج العروس، ج ۵، ص ۵۴۹
۱۱. ر.ک: معادن الحکمة فی مکاتیب الائمة علیهم السلام، ج ۲، ص ۲۶۶، ح ۱۹۱ از رجال کشی، ص ۵۷۵، ح ۱۰۸۸؛ «حکمی بعض الثقات بنیشابور أنه خرج لاسحاق بن اسماعیل من ابی محمد علیه السلام توقیع...»
۱۲. ر.ک. تاریخ الغیبة الصغری، محمد صدر، بیروت، دارالمعارف، ۱۴۰۰ ق، ص ۴۳۴؛ و دائرةالمعارف تشیع، زیر نظر حاج سید جوادی، فانی و خرمشاهی، بنیاد فرهنگی شط، تهران، ۱۳۶۹ ش، ج ۵، ص ۱۵۳-۱۵۰
۱۳. رجال کشی، ص ۵۱۳، ح ۹۹۱
۱۴. کلمة الامام المهدی علیه السلام، شهید سید حسن شیرازی، بیروت، مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۴ ق، ج ۱، ص ۳۹۹
۱۵. الکافی، ابوجعفر محمدبن یعقوب کلینی، به تصحیح علی اکبر غفاری، تهران، ۱۳۷۷ ش، ج ۱، ص ۵۱۳، ح ۲۷
۱۶. کمال الدین و تمام النعمة، ابوجعفر محمدبن علی بن بابویه قمی، به تصحیح علی اکبر غفاری، قم، انتشارات جامعه مدرسین، ۱۴۱۶ ق، ص ۴۷۵، ح ۲۵
۱۷. کتاب الغیبة، شیخ طوسی، ص ۲۱۶
۱۸. در این باره، ر.ک: تاریخ الغیبة الصغری، صص ۴۳۰-۴۳۲



۱۹. ر.ک. دائرة المعارف تشیع، ج ۵، صص ۱۵۰-۱۵۳.
۲۰. رجال کشی، ص ۵۳۶، ح ۱۰۲۰.
۲۱. همان، ص ۵۲۵، ح ۱۰۰۷.
۲۲. کتاب الغیبة، شیخ طوسی، ص ۲۲۸.
۲۳. همان، ص ۱۸۵.
۲۴. رجال کشی، ص ۴۳۶، ح ۸۲۱.
۲۵. مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۲۹۱.
۲۶. الخرائج و الجرائح، ج ۲، ص ۶۹۵، ح ۹.
۲۷. کتاب الغیبة، شیخ طوسی، صص ۱۹۲-۱۹۳.
۲۸. همان، ص ۱۹۵.
۲۹. همان، ص ۱۸۴.
۳۰. ر.ک. تاریخ الغیبة الصغری، صص ۴۳۷-۴۳۵.
۳۱. کتاب الغیبة، شیخ طوسی، ص ۲۵۲.
۳۲. کمال الدین و تمام النعمة، ص ۵۲۲، ح ۵۱؛ الاحتجاج، ابومنصور طبرسی، با تصحیح و تعلیق سید محمد باقر موسوی خراسان، مشهد، نشر مرتضی، ۱۴۰۳، ص ۴۸۰.
۳۳. کشف الغمه، علی بن عیسیٰ اربلی، قم، نشر ادب الحوزة، ۱۳۶۴ ش، ج ۳، ص ۲۶۱.
۳۴. کتاب الغیبة، شیخ طوسی، صص ۱۹۲-۱۹۳.
۳۵. همان، ص ۱۸۴؛ الخرائج و الجرائح، ج ۱، ص ۴۷۹-۴۸۰، ح ۲۰.
۳۶. کتاب الغیبة، شیخ طوسی، ص ۱۸۷.
۳۷. ر.ک: همان، ص ۱۸۵.
۳۸. همان، ۱۸۴.
۳۹. نجاشی در رجال خود، در ذیل عنوان «محمد بن عبدالله حمیری» چنین آورده: «کان ثقة وجهاً کاتب صاحب الامر علیه السلام و سألہ مسائل فی ابواب الشریعة، قال لنا احمد بن الحسين: وقعت هذه المسائل التي فی اصلها والتوقيعات بين السطور...»؛ ر.ک. رجال نجاشی، قم، مکتبه الداوری، بی تا، ص ۲۵۱.
۴۰. ر.ک: تاریخ الغیبة الصغری، ص ۴۴۰.
۴۱. کتاب الغیبة، شیخ طوسی، ص ۲۱۵.
۴۲. همان، ص ۲۱۹.

۴۳. همان، ص ۲۲۱.
۴۴. همان، ص ۱۸۷.
۴۵. تاریخ الغیبة الصغری، ص ۴۴۳.
۴۶. کتاب الغیبة، شیخ طوسی، ص ۱۹۹.
۴۷. به عنوان نمونه، در جریان شفا یافتن «سرور اهوازی» به دعای ناحیه مقدسه، آمده که پس از درخواست پدر و عموی وی از «حسین بن روح» مبنی بر طلب دعا از حضرت حجت علیه السلام برای باز شدن زبان وی، «ابن روح» بدون تأمل گفت: «شما مأمور شده‌اید که به حائر (حسینی) بروید!»؛ و پس از رفتن به حائر، وی شفا می‌یابد؛ کتاب الغیبة، شیخ طوسی، ص ۱۸۸؛ و همچنین اعلام شفاهی نصب «حسین بن روح» به عنوان جانشین سفیر، توسط «محمد بن عثمان عمری» به گروهی از بزرگان شیعه؛ کمال الدین و تمام النعمة، ۵۰۳، ح ۳۳؛ همین طور ارسال شفاهی پیام حضرت حجت علیه السلام به شخصی به نام «عقیقی»؛ همان، ص ۵۰۵، ح ۳۶ از دیگر نمونه‌ها هستند.
۴۸. به عنوان نمونه، می‌توان به نقل صدوق از «عاصمی» درباره فردی اشاره کرد که در مورد واسطه‌ای که بتواند وجوه شرعی را از طریق او به حضرت حجت علیه السلام برساند در حیرت و تردید بود، که ناگاه صدای هاتفی را شنید که می‌گفت: «آنچه همراه داری را به حاجز تحویل ده»؛ ولی در مورد فردی دیگر به نام «ابومحمد سروی»، همین پاسخ به صورت مکتوب خارج شد: کمال الدین و تمام النعمة، ص ۴۹۸، ح ۲۳؛ و نمونه دیگر مربوط به «ابورجاء مصری» است که پس از شهادت امام عسکری علیه السلام در طلب جانشین حضرت از مصر خارج شد و پس از سه سال در منطقه «صریاء» در نزدیکی مدینه، صدای هاتفی را (بدون آن‌که شخصی را ببیند) شنید که به وی گفت: «ای نصر بن عبد ربه! به اهل مصر بگو: آیا ایمان شما به رسول خدا ﷺ پس از دیدن او بود؟»؛ کنایه از این‌که غیبت مهدی علیه السلام نباید مانع ایمانتان به وی باشد،

